

سے روز به عظمت تاریخ بزرگ ایران

پیام دکتر محمد باقر قالیباف رئیس مجلس شورای اسلامی بمناسبت سی‌امین روز دفاع ملی ایرانیان ۱۴۰۵/۰۱/۰۹

انصارالله یمن با ورودش نفس تازه‌ای به جبهه مقاومت داده و آماده است تا شگفتانه‌های دیدنی را رقم بزند. این عزت و بزرگی جبهه مقاومت مقابل مستکبران عالم است. ترامپ در جهان متهم شده است به به راه‌انداختن جنگی بی‌هدف، و پاسخی برای افکار عمومی ندارد. شرآغاز جنگ به آغازکننده‌اش بازگشته است. دشمن در عیان، پیام مذاکره و گفت‌وگو می‌فرستد و درپنهان برای حمله زمینی نقشه می‌کشد. غافل از آنکه مردان ما منتظرورود زمینی سربازان آمریکایی هستند تا آتش به جان آن‌ها بیندازند و شرکای منطقه‌ای‌شان را برای ابد تنبیه کنند.

به شما اطمینان می‌دهم که به لطف الهی جز با پیروزی از این جنگ خارج نمی‌شویم. نشانه‌های این فتح در حال آشکارشدن است. جنگی که عاشورایی آغاز کردیم را جز با فتح به پایان نمی‌بریم و اجازه نمی‌دهیم بدون تثبیت اقتدار ایران، دشمنان از جنگ خارج شوند. این جنگ را تبدیل به عبرتی بزرگ برای هرمتجاوزی خواهیم کرد، به فضل خداوند متعال.

درپایان از شما بزرگواران می‌خواهم که خیابان را رها نکنید. موشک، خیابان و تنگه، گلولی دشمن را فشرده است. همان‌گونه که سربازان شما موشک و تنگه هرمز را رها نمی‌کنند. شما هم تنگه خیابان را رها نکنید. وحدت و انسجام را حفظ کنیم.



اروپایی ناتوان است. بازار انرژی از کنترل خارج شده است و تورم مواد غذایی نزدیک است. مظاهر ابهت آمریکایی از اف ۳۵ تا ناو هواپیمابر و پایگاه‌های منطقه‌ای آمریکا لطمه‌های بزرگ دیده است. اصابت‌ها به رژیم، مؤثر و دقیق و بنیان‌افکن بوده است حزب‌الله لبنان، که مدام به خلع سلاح تهدید می‌شد، امروز بخش مهم و مؤثری از مقاومت است و رژیم منحوس را گرفتار کرده است. مقاومت عراق دلاورانه می‌جنگد و دشمن را شگفت‌زده کرده است.

یکدیگر را پیدا کردند و دفاع ملی را شکل دادند. به این ملت بزرگ تعظیم می‌کنم. اکنون جنگ رمضان در حساس‌ترین لحظات است. دشمنی که ادعا می‌کرد نیروی هوایی و دریایی و موشکی ما را نابود کرده است، طرح فروپاشی جمهوری اسلامی را داشت، حالا هدف خود را بازکردن تنگه هرمز قرار داده است. بازکردن تنگه‌ای که قبل از جنگ رمضان باز بود، حالا، تبدیل به آرزوی عملیاتی ترامپ شده است. ترامپ در همراه کردن کشورهای

سی روز از جنگ میهنی رمضان می‌گذرد. یک ماه از اولین حضور شما در خیابان به عنوان سنگر محکم و ستبر حفاظت از وطن و دفاع جانانه شما از میهن در سایر عرصه‌ها و مجال‌ها می‌گذرد. سی روز شکوه. سی روز افتخار. سی روز غرور. سی روز به عظمت تاریخ بزرگ ایران. سی روز به شکوه حماسه‌های ملی و میهنی. خیابان در این سی شب آینه و نمود قدرت اجتماعی ملتی بود که شکست خوردن را بلد نیست، شکست‌ناپذیر است، زبان زور را تحمل نمی‌کند و چون رهبر شهیدش فریاد «مثلی لایبایع مثل یزید» سر می‌دهد. و دشمن چه می‌دانست که خیابان خود جبهه گسترده شما ملت بزرگ مقابل جنایتکاران تاریخ است؟ اکنون این قدرت را درک کرده است و از خیابان عصبانی و آشفته است. این آشفته‌حالی را پایانی نیست، چراکه شما ملت پایان‌ناپذیرید. دشمن گمان کرد که جامعه پس از جنگ تکه‌تکه خواهد شد و مقابل هم خواهد ایستاد، اما ملت بزرگ ایران یک پیکر با نود میلیون جان بود و برخلاف انگاره دشمن، متحدتر از همیشه کنار هم ماند. این وحدت چنان باشکوه و عمیق بود که لگنت‌ها در دفاع از ایران برداشته شد و توطئه دشمن به خودش بازگشت. امروز هنرمند و ورزشکار و رزمنده و کارگر و معلم همه یکصدا ایران را صدا می‌زنند و روح جمعی خود را به رخ دشمن جنایتکار می‌کشانند. مردم بزرگ ایران با سلايق مختلف به خوبی

سرزمینی با چنین میراثی، در سخت‌ترین میدان‌ها نیز فرو نمی‌ریزد؛ چون سرمایه‌ای دارد که با هیچ قدرتی قابل خرید و فروش نیست. ایران سرزمین شرف است و مردمان با شرف هیچ‌گاه نمی‌بازند. با همه‌ی این‌ها شایسته است روزی در تقویم ملی ایرانیان به نام «روز ملی شرافت» ثبت شود؛ روزی به افتخار روز پیروزی و روز پایانی جنگ رمضان. روزی برای آن‌که هر سال به خویشتن بازگردیم، این تاریخ پرافتخار را مرور کنیم، به فرهنگی که قرن‌ها بر محور عزت و شرف ایستاده ببالیم و به مردمانی بیندیشیم که شرافت را سرمایه‌ی اصلی این سرزمین ساخته‌اند. چنین روزی تنها یک یادبود تاریخی نخواهد بود؛ نشانی خواهد بود از عهدی که نسل‌ها با این خاک بسته‌اند و درخت استوار پاسداری از عزت، کرامت و ایستادگی که با خون پاک‌ترین مردمان آبیاری شده است.

ایران فقط نقشه‌ای بر خاک نیست؛ تپش قرن‌ها شرافت و ایستادگی است. سرزمینی که در آن، شرف نه یک واژه، بلکه شاکله‌ی دین، فرهنگ و هویت ماست. به همین دلیل است که هرگاه این سرزمین در معرض تهدید قرار گرفته، چیزی فراتر از منافع مادی مردم را به میدان آورده است؛ نیرویی که می‌توان آن را «شرف ملی» نامید. شرف در ایران تنها یک فضیلت اخلاقی فردی نبوده است؛ بلکه نوعی منش جمعی و سرمایه‌ی تمدنی به شمار می‌رفته که در تمام آبشخورهای فرهنگی و ارزشی این تمدن همواره جاری و ساری بوده است. ایران بارها ثابت کرده که وقتی پای عزت و شرف در میان باشد، محاسبات معمول کارایی ندارد. آنچه امروز جهان می‌بیند، تداوم همان منشی است که قرن‌ها پیش در تار و پود این فرهنگ شکل گرفت. منشی که می‌گوید ایستادن سخت است، اما بی‌شرف زیستن ناممکن.



بابک نگاهداری

رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی



انديشدهای حکمرانی وقانون گذاری استانی

جنگرافت



انديشدهای حکمرانی وقانون گذاری استانی

روزنامه الکترونیکی
@HOKMRAH
شمه شماره اول

روزنامه الکترونیک

انديشدهای حکمرانی

قانون گذاری استانی

@HOKMRAH



۱۷ فرودین ۱۴۰۰

۱۷ شوال ۱۴۴۷

۶ آوریل ۲۰۲۶

شماره اول

میانہ نبرد، زمان طراحے آیندہ

دکتر محمد علی رضائیان ، معاون اندیشکده های حکمرانی و قانون گذاری استانی

دیده و کجا از کنار آن گذشته، کجا چیزی ساخته و کجا فقط به بازگویی و تکرار بسنده کرده است. *مسئله امروز فقط این نیست که «دشمن چه کرد» یا «ما چه پاسخ‌هایی دادیم»*. مسئله عمیق‌تر این است که این میدان چه چیزهایی را درباره ما آشکار کرد. کدام خلأها را باید بالاخره

در میانہ جنگ جهانی دوم، وقتی هنوز آتش جنگ خاموش نشده بود، سران متفقین در تهران گرد هم آمدند؛ برای فکر کردن به نظامی که باید پس از جنگ ساخته می‌شد. جنگ هنوز ادامه داشت، اما آنان فهمیده بودند که آیندہ را نمی‌توان به بعد از پایان بحران موکول کرد. اگر در دل واقعہ برای فردا تصمیم گرفته نشود، فردا معمولاً نہ ساخته می‌شود، نہ به دست می‌آید؛ بلکه فقط از راه می‌رسد و بر دیگران تحمیل می‌شود.

ہر بحران بزرگ، لحظہ‌ای از این جنس در دل خود دارد؛ لحظہ‌ای کہ در آن، بسیاری از واقعیت‌ها عریان‌تر می‌شوند، پردہ‌ها کنار می‌روند، ضعف‌ها خودشان را نشان می‌دهند، و تفاوت میان کار واقعی و ظاہرِ کار، روشن‌تر از ہمیشہ دیدہ می‌شود.

آنچه در ماه‌های اخیر و به‌ویژہ در ہمین جنگ دوازده‌روزہ تجربہ شد، از ہمین جنس است. در این میدان، قوت‌هایی دیدہ شد کہ محصول سال‌ها مجادت تخصصی، تمرکز، طراحی و کار بی‌وقفہ بود؛ دستاوردهایی کہ نشان دادند وقتی بنای یک توان واقعی با صبر و دقت گذاشتہ می‌شود، در لحظہ نیاز، خودش را نشان می‌دهد. اما در کنار این قوت‌ها، خلأها، تأخیرها، آشفتگی‌ها و نارسایی‌هایی ہم آشکار شد؛ نقاطی کہ نشان می‌دهد هنوز بخش‌هایی از توان ملی ما نیازمند بازاندیشی، بازسازی و بازطراحی جدی است. بسیاری از این ضعف‌ها نہ پدیدہ‌هایی تازه، بلکه مسائل انباشتہ‌ای هستند کہ فقط در شرایط عادی کمتر به چشم می‌آمدند و اکنون، زیر فشار میدان، خود را واضح‌تر نشان داده‌اند. رہبر انقلاب سال‌ها پیش یک قاعدہ روشن و راهبردی را بیان کرده‌اند: «نباید ضعف‌ها را پنهان کرد؛ ضعف‌ها را باید دید و برای برطرف کردن آن اقدام کرد.» این، فقط یک توصیه اخلاقی نیست؛ یک اصل در ساختن قدرت است. هیچ مجموعہ‌ای با انکار ضعف قوی نمی‌شود. پنهان کردن نقص، فقط زمان اصلاح را می‌سوزاند و ہزینہ آیندہ را بیشتر می‌کند.

قرآن کریم نیز در فہم تحولات تاریخی ہمین منطق را پیش چشم انسان می‌گذارد: «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نَدَاوَلُهَا بَيْنَ النَّاسِ»، یعنی روزگار در گردش است و ملت‌ها دائماً در معرض آزمون، جابہ‌جایی موقعیت‌ها و آشکار شدن حقیقت درون خود قرار می‌گیرند. در سنت اسلامی نیز ہمین روحیہ با اصل «محاسبہ نفس» صورت‌بندی شدہ است: انسان و جامعہ، پیش از آنکہ در معرض حساب‌کشی بیرونی قرار گیرند، باید خود را بہ محاسبہ بکشند.

از ہمین جا شاید مهم‌ترین وظیفہ این روزها روشن شود:

این روزها بیش از آنکہ زمانِ حرف‌های کلی و تحلیل‌های تکراری باشد، زمانِ بازبینی صادقانہ و دقیق است. ہر کس، چہ در جایگاه تخصصی و چہ در موقعیت عمومی، بہتر از دیگران می‌داند کہ در این سال‌ها توان، وقت، تمرکز و سرمایہ ذهنی‌اش صرف چہ چیزهایی شدہ است؛ کجا کار واقعی کردہ، کجا فقط درگیر حاشیہ‌ها و سرگرمی‌های کم‌ثمر شدہ، کجا مسئلہ اصلی را

شوند، نقطہ آغازشان ہمین امروز است؛ از درون تصمیم‌های شخصی، از دل بازنگری‌های صادقانہ، و از میان کسانی کہ حاضرند بہ جای مصرف کردن زمان، آن را تبدیل بہ ظرفیت حل مسئلہ کنند. برای آغاز این مسیر، شاید چند اقدام دقیق و



سخت لازم باشد:

نخست، باید کارنامہ چند سال اخیر خود را بی‌رحمانہ و صادقانہ مرور کرد. نہ برای ملامت خود، بلکہ برای کشف واقعیت. باید نوشت کہ وقت، ذهن، انرژی و مهارت ما دقیقاً صرف چہ چیزهایی شدہ است؛ چہ مقدار از این فعالیت‌ها واقعاً بہ ساختن یک توان، حل یک مسئلہ، یا پیش بردن یک کار مهم منتهی شدہ و چہ مقدار صرف کارهایی شدہ کہ فقط ما را مشغول نگہ داشتہ‌اند، نہ مؤثر.

دوم، ہر کس باید در حوزہ تخصصی خود – و حتی اگر تخصص مستقیمی ندارد، در محیط اطراف خود – فهرستی از «نقص‌های واقعی» تہیہ کند، نہ صرفاً «نارضایتی‌ها». نقص واقعی یعنی گرہ‌ای کہ اگر حل شود، یک ظرفیت مهم آزاد می‌شود، یک آسیب جدی گاہش می‌یابد، یا یک موازنہ بہ نفع ما تغییر می‌کند. بسیاری از افراد سال‌ها دنبال راه‌حل می‌گردند، در حالی کہ هنوز مسئلہ را درست تعریف نکرده‌اند. در کارهای بزرگ، تشخیص درست مسئلہ، خود نیمی از راه‌حل است.

سوم، لازم است از سطح توصیف عبور کنیم و بہ سطح ریشہ‌ها برسیم. اینکہ بگوییم «وضع رسانہ ضعیف است» یا «در فلان حوزہ مشکل داریم» کافی نیست. باید پرسید دقیقاً کجای زنجیرہ دچار اختلال است: در شناخت مسئلہ؟ در تربیت نیروی انسانی؟ در فناوری؟ در ساختار تصمیم‌گیری؟ در هماہنگی میان بخش‌ها؟ در اولویت‌بندی؟ در تأمین منابع؟ یا در فقدان پیگیری مستمر؟ تا وقتی درد بہ ریشہ‌اش نرسد،

ہر مداخلہ‌ای فقط مُسکن است. چہارم، تجربہ‌ها و خطاها باید ثبت شوند. ہر پروژہ، ہر شکست، ہر تأخیر، ہر ناکامی و ہر گرہ تکرار شوندہ، درون خود دانشی دارد کہ اگر ثبت نشود، از بین می‌رود و دوبارہ با ہزینہ‌ای بیشتر تکرار می‌شود. یکی از خسارت‌های جدی ما این است کہ بسیاری از تجربہ‌ها، بہ جای آنکہ تبدیل بہ حافظہ نہادی و سرمایہ دانشی شوند، ہمراہ افراد دفن می‌شوند یا در گفت‌وگوهای پراکندہ از بین می‌روند.

پنجم، باید میان «اہمیت» و «جذابیت» فرق گذاشت. بسیاری از کارها پر سر و صدا، دیدہ‌شدنی و هیجان‌انگیزند، اما مسئلہ اصلی کشور یا جامعہ را حل نمی‌کنند. در مقابل، بعضی از مسائل حیاتی، کم‌زرق‌وبرق، فرسایندہ و دشوارند؛ بہ ہمین دلیل ہم کمتر کسی بہ سراغشان می‌رود. آیندہ را معمولاً کسانی می‌سازند کہ جرئت می‌کنند روی مسائل مهم بی‌ہیاهو متمرکز شوند.

ششم، برای خود یک افق چندسالہ تعریف کنیم. نہ از جنس آرزوهای مبہم، از جنس تعہد روشن. ہر کس باید بتواند بگوید من در پنج سال آیندہ می‌خواہم روی کدام مسئلہ بایستم، چہ دانشی برای آن لازم دارم، چہ مهارتی باید بسازم، چہ شبکہ‌ای باید شکل بدہم، و چہ خروجی مشخصی باید تولید کنم. بدون افق بلندمدت، انرژی انسان در رفت‌وآمد میان موضوعات پراکندہ ہدر می‌رود.

ہفتم، باید از مصرف‌کنندگی فکری فاصلہ گرفت. تکرار تحلیل دیگران، بازنشر حرف‌های آمادہ، و حضور دائمی در جریان اظهارنظر الزاماً بہ معنای فہم و اثرگذاری نیست. کشور بیش از ہر زمان دیگری بہ انسان‌هایی نیاز دارد کہ بتوانند از مشاہدہ بہ تشخیص، از تشخیص بہ طراحی، و از طراحی بہ ساختن برسند.

و در نہایت، لازم است ہر کس از خود بپرسد: اگر امروز این میدان، این بحران، و این آشکارشدن ضعف‌ها را نبینم، پس چہ زمانی قرار است ببینم؟ اگر اکنون برای یافتن مسئلہ و ساختن راه‌حل تصمیم بگیرم، دقیقاً منتظر چہ لحظہ‌ای ہستم؟

بسیاری از تحولات بزرگ، پیش از آنکہ در میدان نبرد یا در صحنۂ رسمی سیاست و اقتصاد دیدہ شوند، در ہمین لحظاتِ خلوتِ اندیشیدن آغاز می‌شوند؛ در زمانی کہ انسان یا یک مجموعہ، تجربہ را صرفاً تحمل نمی‌کند، بلکہ آن را می‌فہمد، از آن درس می‌گیرد و بر اساس آن، مسیر تازہ‌ای طراحی می‌کند.

بہ اذن الہی، این جنگ نیز پشت سر گذاشتہ خواہد شد؛ اما سہم ما در آیندہ، نہ فقط با آرزوہا و شعارها، بلکہ با کیفیت ہمین فکر کردن‌ها، ہمین بازنگری‌ها و ہمین تصمیم‌های امروز تعیین می‌شود.

این روزها می‌تواند از همان لحظہ‌های کمیاب تاریخ باشد:

لحظہ‌هایی کہ در آنها، وسطِ درگیری، باید برای فردا طرح ریخت؛

لحظہ‌هایی برای مہندسی آیندہ.